

بررسی قصه‌ها و اساطیر راه‌یافته در آن‌ها با تأکید بر رویکرد اکوفمینیسم (انتخاب موردی دوازده قصه)

مهسا نصرتی^{۱*} - محمد خسروی شکیب^{۲**} - علی حیدری^{۳***}

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد. ایران - دانشیار دانشگاه لرستان، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد. ایران - دانشیار دانشگاه لرستان، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان. خرم‌آباد. ایران

چکیده

اکوفمینیسم با دغدغه طرفداری از حقوق زنان، به دنبال پاسخی قانع‌کننده برای بحران‌های زیست‌محیطی و مصائب زنان در جامعهٔ مردسالار است و اساس کار خود را بر پایهٔ اشتراکات زن و طبیعت بنا نهاده است. این رویکرد نو، معتقد است مردان در پیوند با قدرت و همچنین با اتکا بر ابزارهای فرهنگی، رویکردی سلطه‌محور بر زنان و طبیعت دارند. اکوفمینیست‌ها با پیش کشیدن اساطیر و نمادهای کهن در جست‌وجوی مجموعه بینش‌های تاریخی مسلط بر ذهنیت جوامع اولیه هستند که نمایان‌کنندهٔ یگانگی طبیعت و زنان است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی بر آن است تا روایات و اساطیر به کار رفته در دوازده قصهٔ انتخابی را طبق رویکرد اکوفمینیسم بررسی کند و می‌کوشد با نگاهی به گذشته، اهمیت جایگاه زنان در جامعه و صیانت از طبیعت را به انسان‌ها یادآور شود. نتایج پژوهش حاکی از آن است که الگوهای نمادین موجود در قصه‌ها در رابطه با زن - زمین، زن - آب، زن - درخت و زن - حیوانات خبر از ریشه‌های در هم تنیدهٔ زنان و طبیعت می‌دهند. رویکرد رفتاری و نحوهٔ نقش‌آفرینی قدرت‌مردان در جامعهٔ مردسالار، موجب تسلط و سرکوب زنان و به حاشیه راندن شأن حضور زنان در اجتماع می‌شود.

کلیدواژه: اکوفمینیسم، زنان، طبیعت، مردان، اسطوره، قصه‌ها.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

*Email: mahsanosrati74mah@gmail.com (نویسندهٔ مسئول)

**Email: M.khosravishakib@gmail.com

***Email: aheidary1348@yahoo.com

مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامهٔ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد است.

مقدمه

طبیعت بستری مملو از نیروهاست که منبع تغذیه روح و جسم انسان به حساب می‌آید. امروزه بازنگری و بازسازی رابطه از هم گسسته انسان و طبیعت از جمله دغدغه‌های مهم بشر است. انسان در آغاز حیات به دلیل کمبود دانش و عدم شناخت طبیعت، دیدگاهی همراه با هراس و تقدس به آن داشت و سعی می‌کرد به طور مداوم و چهارچوب‌مند با طبیعت در تعامل باشد. باگذشت زمان و ارتقای سطح علم و آگاهی بشر، انسان درک درست و خردمندانه‌ای از طبیعت پیدا کرد اما این درک صحیح رفته‌رفته با فراگیری ترفندهای گوناگون و حذف محدودیت در به‌کارگیری ابزار برای تسلط بر طبیعت کمتر شد. با پیشرفت تکنولوژی و توانا شدن بشر در غلبه بر محیط‌زیست، انسان‌ها کمتر خود را حامی و ستایشگر طبیعت دانستند؛ در نتیجه نیازهایشان به رأس هرم نیازهای جانداران دیگر صعود کرد و به موجودی تخریب‌گر و تهاجمی و خطرناک تبدیل شدند. دهه‌های اخیر جنبش‌های اجتماعی و مدنی زیادی در راستای حفاظت از محیط‌زیست و جبران خسارت‌های وارده بر آن جریان پیدا کردند. یکی از این جریان‌ها اکوفمینیسم نام دارد. «اصطلاح اکوفمینیسم نخستین بار در دهه ۱۹۷۰ میلادی توسط یک فمینیسم فرانسوی به نام فرانسواز دوبون ابداع شد و در دهه ۱۹۸۰ میلادی در آمریکا رشد یافت. از همان زمان، این واژه به عنوان ابزاری مفید و قابل اتکا برای ارزیابی و سنجش مقوله ستم به زنان و بحران بوم‌شناختی مورد توجه قرار گرفت.» (پورقرب ۱۳۹۷: ۵) این نظریه معتقد است ساختار فرهنگی - اجتماعی متمایز در روابط زنان و مردان منجر به ارتباط متفاوت میان آن‌ها و محیط فیزیکی شده است، به گونه‌ای که زنان به واسطه شباهت‌های شناختی و فیزیولوژی با طبیعت - در هر طبقه‌ای از اجتماع - مدافع و همراه بهتری برای طبیعت هستند. «در مرحله نخست اکوفمینیست‌ها در بررسی وجوه مشترک بین استضعاف جنسی و تخریب منابع زیست‌بوم که عمدتاً توسط اقدامات مرد محورانه

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - بررسی قصه‌ها و اساطیر راه‌یافته در آن‌ها با تأکید بر.../۱۶۳

غرب ایجاد شده متحد شدند.» (عنایت و فتح‌زاده ۱۳۸۸: ۴۶) محوریت مجموعه اقدامات اکوفمینیست‌ها به نقد کشیدن رویکرد سلطه‌جویانه مردان در برابر زنان و طبیعت است و هدف آرمانی آن‌ها در بازیافتن منزلت از دست رفته زنان در جامعه و تجلیل و توجه به طبیعت نهفته است. اکوفمینیست‌ها، نخست طی یک اقدام اساسی خواهان پیش کشیدن اساطیر و روایات در اعصار کهن هستند تا با بازبینی و بررسی زیرساخت‌های فکری مردم باستان، پیوند ریشه‌ای زن و طبیعت را در تفکر تاریخی بشر استخراج و اثبات کنند.

«اکوفمینیسم به عصرهای پیش از مسیحیت می‌نگرد که در آن تصویری از الهه وجود دارد که حامی برخی از جشن‌های طبیعت و عبادت همچون آیین بت‌پرستی، عقاید مربوط به مادر زمین و چرخه‌های طبیعی بدن زنانه بوده و مروج تجربیات مثبت پیوند با طبیعت است. بر این اساس، برخی به این باور رسیدند که با تجدید حیات سنت‌های کهن، می‌توان اهمیت زن و طبیعت را در جامعه افزایش داد.» (ساتن ۱۳۹۷: ۸۷)

با مطالعه دقیق متون کهن داستانی و اساطیری، می‌توان رد همخوانی زن و طبیعت را در بیشتر الگوهای نمادین به کار رفته در آن‌ها را هویدا ساخت. ترکیب‌هایی همچون ملکه آب‌ها، دختر ماهی، خورشید خانوم، دختران انار و... راوی خویشی پر رنگ طبیعت و زن در میان فرهنگ کهن بشری است. «از همان آغاز، در جوامع اولیه، شباهت و همسانی‌ها و ویژگی‌های مشترک میان زنان و طبیعت و «محیط‌زیست» طبیعی انسان، منجر به پدید آمدن صورت مثالی^۱ ازلی و ابدی «میهن - مادر» یا «بزرگ - مادر» همه هستی شد؛ مادری که منشأ یگانه همه آفریدگان به شمار می‌آمد.» (انصاری ۱۳۹۲: ۳۲) قصه‌ها به عنوان سکونتگاه امن اساطیر، نمادها و سنت‌های دیرین بشر، زیستی به قدمت حضور انسان در کره خاکی دارند و از طرفی به دلیل خلق شدن توسط مردم عامه، دربردارنده تاریخ تطور نگرش انسان‌ها به طبیعت و دگرگونی جامعه در ادوار مختلف تاریخی هستند. این مقوله مهم ادبی به واسطه اصالت و

تندگی با زندگی روستایی، زندگی تجربی و همچنین زندگی متکی بر زیست‌بوم، به‌خوبی توانسته نوع رویکرد زنان و انگیزه تاریخی قدرت‌مردان در استثمار طبیعت را نشان دهد. از این رو بازخوانی قصه‌ها می‌تواند ترویج‌دهنده و مشوق گفتمان امروزی مانند التزام توجه به طبیعت و تکریم جایگاه زنان در بافت فرهنگی باشد. سوال اساسی این پژوهش این است که رویکرد اکوفمینیسم چگونه می‌تواند ظرفیت توضیحی و تفسیری قصه‌ها و اساطیر را برای مخاطبان امروزی بیشتر کند؟ و آیا می‌توان به مهمترین پیام این رویکرد در متون کهن دست یابیم؟ این پژوهش ابتدا با انتخاب موردی دوازده قصه از مجموعه فرهنگ افسانه‌های مردم ایران اثر علی‌اشرف درویشیان و رضا خندان مهابادی، الگوهای نمادینی که زن و طبیعت را در معنای مشترک بیان داشته‌اند استخراج و با نقد اکوفمینیسمی بررسی می‌کند. سپس رویکرد رفتاری مردان در جامعه مردسالار و طرز مواجهه آن‌ها با زن - طبیعت را در بطن قصه‌ها تحلیل می‌نماید. پیش‌فرض ما این است که قصه‌ها و اساطیر، محل اجتماع بسیاری از الگوهای نمادینی است که بر پایه اشتراکات اساطیری زن و طبیعت شکل گرفته‌اند و در جامعه مردسالار آسیب رساندن به زنان به مثابه تخریب طبیعت و جلوگیری از نعمت‌افزایی است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

ضرورت این پژوهش در معرفی رویکردی نو در نقد و بازنگری قصه‌ها و اساطیر است که منجر به پیدایش جایگاه مؤثرتر علوم انسانی در تحولات اجتماعی می‌شود. نقد ادبی اکوفمینیسم، در پی احیا و اثبات و تذکر منزلت زنان و هویت و کرامت آن‌ها در متن ادبیات کهن است تا با استناد به اهمیت و اشتراکات زن - طبیعت برای بهبود محیط‌زیست به راه‌حلی متعادل و واقع‌بینانه برسد. امروزه جامعه ما، علاوه بر

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - بررسی قصه‌ها و اساطیر راه‌یافته در آن‌ها با تأکید بر.../۱۶۵

حفظ کرامت زنان، نیاز به گفتمان صیانت از زیست‌بوم دارد و این امر موجب شده است تا ضرورت و لزوم بررسی و ترویج این رویکرد بین‌رشته‌ای بیش‌ازپیش احساس شود.

روش و سؤال پژوهش

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که:

روایات و اساطیر به کار رفته در این دوازده قصه انتخابی را چگونه می‌توان بر طبق رویکرد اکوفمینیسم بررسی کرد؟

پیشینه پژوهش

مطالعات نقد ادبی اکوفمینیسم هنوز در ادبیات فارسی جایگاه خود را آن‌گونه که باید پیدا نکرده است. اما تلاش‌های پراکنده‌ای برای معرفی و همچنین کاربست این نظریه صورت گرفته که از آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: قادری سهی و علوی مقدم (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی نگرش مردان به زنان در تاریخ بیهقی بر بنیاد آرای اکوفمینیستی» به بررسی ظرفیت‌های اکوفمینیستی در تاریخ بیهقی پرداخته‌اند. حلیمه و فتح‌زاده (۱۳۸۸)، در مقاله «رویکرد نظری به مفهوم اکوفمینیسم» مبانی نظری مبنی بر چگونگی پیدایش و گسترش اکوفمینیسم را بررسی کرده‌اند. پورقریب (۱۳۹۷)، در مقاله «نقد فمینیستی بوم‌گرای رمان جای خالی سلوچ» فمینیسم بوم‌گرا را بررسی می‌کند. ذکاوت (۱۳۹۷)، در مقاله «دو دوست و دیلینگ دیلینگ» نقد اکوفمینیستی را از منظر ادبیات کودک بررسی کرده است. قلندرزاده دریایی (۱۳۹۹)، در مقاله

«اکوفمینیسم و واکاوی قصه‌های عامیانه در تحلیل *رمان تنیده در هزارتوی زمان*» رمانی از فیروزه فرج‌الدین را از منظر نقد اکوفمینیسمی بررسی می‌کند. پاساپور و همکاران (۱۳۹۶)، در مقاله «خوانش اکوفمینیستی رمان *اندوه جنگ* با تکیه بر رابطه فرهنگی و نمادین» به نقش و تأثیر جنگ بر منزلت زنان و محیط زیست پرداخته‌اند. پاساپور (۱۳۹۷)، در مقاله «نقد اکوفمینیستی *داستان آبی‌ها*» رمان *آبی‌ها*، از منیر و روانی‌پور را با خوانشی اکوفمینیستی تحلیل و بررسی کرده است.

پژوهش حاضر دوازده قصه از اقصا نقاط ایران در مجموعه *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران* اثر علی‌اشرف درویشیان و رضا خندان مهابادی را انتخاب نموده است. این قصه‌ها شامل قصه احمد تجار، ماه‌پیشانی، دختران انار، اکبر و دختر ماهی، پادشاه گلیم گوش، شاماران، دختر و آهو، زن باوه (زن پدر) بدجنس، باغ سیب، دختر اولی به تو می‌گم، گل بومادران، دختر ماهی‌فروش و لنگه‌کفش می‌شود. نکته حائز اهمیت آن است که تاکنون پژوهشی مبنی بر بررسی و تحلیل این قصه‌ها با رویکرد اکوفمینیسم صورت نگرفته است.

بحث و بررسی

مبانی نظری تحقیق

اکوفمینیسم

زنان همواره نقش پر رنگ و سازنده‌ای در شکل‌گیری جنبش‌های دفاع از محیط‌زیست داشته‌اند. «به گفته پردیتا هیوستون هیچ‌کس بیشتر از زنان صلاحیت اخلاقی سخن گفتن درباره طرف‌داری از محیط‌زیست را ندارد؛ زیرا تنها آنان برای حق حفاظت از بدن خویش در مقابل سوءاستفاده مبارزه کرده‌اند.» (انصاری ۱۳۹۲: ۲۹) طرح جنبش‌های زیست محیطی در پی جلوگیری از آسیب رساندن به طبیعت و

س ۲۰ - ۷۷- زمستان ۱۴۰۳ — بررسی قصه‌ها و اساطیر راه‌یافته در آن‌ها با تأکید بر.../۱۶۷

آلودگی هوا و تخریب بی‌رویه جنگل‌ها، همسو با جریان‌ات فمینیسمی و نقش سازنده زنان در حمایت از محیط زیست، منجر به شکل‌گیری ایده‌اکوفمینیسم شد که شالوده اصلی آن طبق دیالکتیک بین زن و طبیعت شکل گرفته است. در واقع: «اکوفمینیسم شاخه‌ای از فمینیسم است که بین بوم‌شناسی و فمینیسم رابطه برقرار می‌کند. استدلال اصلی اکوفمینیسم‌ها این است که سرکوب مردسالارانه زیر عنوان سود و پیشرفت، طبیعت را از بین می‌برد.» (هام ۱۳۸۲: ۱۳۳) طبق این دیدگاه رابطه زنان و مردان با طبیعت یکسان و خنثی نیست بلکه زنان به واسطه شباهت‌های بسیار رابطه عمیق‌تری با طبیعت دارند. به طور کلی این رابطه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: «دیدگاه اول می‌گوید: این رابطه بیولوژیکی و روانشناختی است و به جوهرگرایی تمایل دارد. دیدگاه دوم رابطه زن و طبیعت را اجتماعی و فرهنگی می‌داند و ارتباط زن با طبیعت را نه تنها یک ارتباط ذاتی و جوهری بلکه ارتباطی می‌داند که در طول زمان و در بستر اجتماع و فرهنگ شکل گرفته و مستقل از جوهر و سرشت و زنانگی و طبیعت است.» (ذکاوت ۱۳۹۷: ۶۰)

آگاروال که از جامعه‌شناسان هندی است تلاش می‌کند تا موضوعات مربوط به رویکرد اکوفمینیسم را گسترش دهد. او مؤلفه‌های بنیادین مورد نظر خود را چنین بیان می‌کند:

«الف) زنان باید در جوامع انسانی منزلت و جایگاه خود را به دست آورند؛

ب) توانمندی و خودسازمانی و همچنین مشارکت زنان باید در جوامع مورد بازبینی قرار گیرد؛

ج) زنان با محیط زیست در ارتباط هستند و مردان با فرهنگ؛

چ) تخریب و تهدید زنان، اغلب با تخریب و تهدید محیط زیست و زیست‌بوم همراه و همزمان است. زنان توانایی و قابلیت پایان دادن به تخریب محیط زیست را دارند؛ ح) اکوفمینیسم به دنبال ترکیب و تلفیق جریان و تفکر زیست‌بوم‌شناسی با جریان فمینیسم است.

به عبارت دیگر، اکوفمینیسم به دنبال حذف ساختارهای سلسله مراتبی و سرکوب‌گرانه در موضوع جنسیت است.» (آگاروال^۱ ۲۰۱۰: ۴۲)

اکوفمینیست‌ها معتقدند زنان در فرهنگ‌های گوناگون همچون طبیعت ابژه (مفعول) انگاشته می‌شوند و مردان در صدد تسلط و مالکیت آنان هستند. «گروه‌های فمینیستی به تقابل‌هایی نظیر اینکه زنان با طبیعت و مردان با فرهنگ و عقلانیت نزدیکی بیشتری دارند، اعتراض داشتند. پیوند زنان با طبیعت این اجازه را به مردان داد تا آن‌ها زنان را موجوداتی عاطفی و فاقد تفکر عقلانی بدانند.» (ساتن ۱۳۹۷: ۹۲) در شکل‌گیری مفاهیم و بررسی‌های اولیه این نظریه بیشتر فرهنگ غربی به عنوان جامعه آماری قرار گرفته است در حالی که می‌توان فرهنگ و ادبیات سایر کشورهای جهان همچون هند، استرالیا، ایران و... را طبق نظریه اکوفمینیسم بررسی نمود و جلوه‌های آن را به وضوح مشاهده کرد، چراکه بحران طبیعی در اقصا نقاط جهان سرایت کرده است و خوانش اکوفمینیستی در تاریخ و ادبیات و دین و... یک ملت می‌تواند بهبود دهنده اوضاع زیست‌محیطی شود.

قصه و اسطوره

قصه‌ها و اساطیر دو مقوله در هم آمیخته و تأثیر گرفته از یکدیگرند و طبق گفته بزرگان از یک خاستگاه مشترک به وجود آمده‌اند. قبل از کتابت اساطیر، این پیوند و در هم آمیختگی بین قصه و اسطوره ملموس‌تر بوده است؛ اما پس از کتابت اساطیر که پایانی بر سیر تدریجی آن‌ها بود، قصه مسیر تکامل خود را که هماهنگ شدن با نیازهای بشری و محیط‌های گوناگون بود، طی کرده است. لذا روز به روز تفاوت بین اسطوره و قصه بیشتر و محسوس‌تر شده است. در طول حیات روایات کهن،

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - بررسی قصه‌ها و اساطیر راه‌یافته در آن‌ها با تأکید بر.../۱۶۹

اسطوره‌ها در یک سیر صعودی و قصه‌ها در یک سیر نزولی قرار داشته‌اند. اسطوره به خاطر داشتن شناسنامه ملی و قومی و گستردگی و قداست و... از بخت بیشتری برخوردار بوده است. محبوبیت جهان شمولی اسطوره‌ها باعث شده اسطوره و اسطوره‌پژوهی از اهمیت بالایی برخوردار باشد. این در حالی است که قصه‌ها به دلیل محدود بودن و تشابهات زیادی که بین اقوام و ملل دارند روبه افول باشند و زوایای تربیتی و جامعه‌شناختی و... آن‌ها نادیده انگاشته شود.

تعاریف و تفسیرهای زیادی از اسطوره‌ها بیان شده است که خبر از گستردگی معنایی آن را می‌دهد. «اسطوره در فرهنگ‌های بدوی، کارکرد ویژه و حیاتی دارد، بر مبنای روایات اساطیری است که اعتقادات و باورهای عمیق و دست‌آوردهای اخلاقی جامعه، متجلی می‌شود. در حقیقت اسطوره در بردارنده قواعد و رهنمودهای عملی در جهت زیست انسان‌هاست. اسطوره را باید بخش جدا نشدنی تمدن بشری بشمار آورد و از این رو نباید آن را افسانه‌ای واهی و بی‌حاصل دانست، بلکه باید آن را نیرویی فعال و کارساز در پیش برد مقاصد و آرمان‌های اجتماعی بشمار آورد.» (محمدی بدر و همکاران ۱۳۹۴: ۱۸۱) کزازی در تعریف معنای لغوی اسطوره می‌گوید: «اسطوره دگرگون شده واژه هیستوریا Historia می‌داند که به معنی خبر راست است. از این واژه، واژه‌های Histoire در فرانسه به معنی تاریخ و Story در انگلیسی به معنی داستان و قصه به یادگار مانده است.» (کزازی ۱۳۷۶: ۲) طبق این تعاریفات می‌توان گفت اسطوره واقعی است که با افسانه درآمیخته و در ذات خود قصه را نهان کرده است؛ اما تمیز دادن هسته واقعی از خرده روایات جانبی آن کاری غیرممکن است. پراپ بر این عقیده استوار است که قصه و اسطوره در هم تنیده و مشترک هستند. «از نظر گاه تاریخی، این بررسی نشان می‌دهد که قصه پریان به صورت بینابینی ریخت‌شناسیش با اسطوره یکی است. که از نظر اسطوره‌شناسان این کفر محسوب می‌شود و به طور کلی از نظر آن‌ها این نظریه مطرود است.» (پراپ ۱۳۶۸: ۸۱)

روانکاوان پیرو فروید بر این نظر هستند که قصه و اسطوره در هم تنیدگی کهنی دارند و در پیوند با رویا و تخیل به زیست خود ادامه می‌دهند. دیگر روان‌کاوان معتقدند که: «اسطوره‌ها در مجموعه یک زبان واقعی جهانی در تمثیل‌ها و نمادها بیان می‌شوند و فعالیت‌های نمادین روان انسان در همه جا یکسان است.» (تمیم‌داری ۱۳۹۰: ۱۸)

بین قصه و اسطوره اشتراکات ظاهری بنیادین و ظاهری وجود دارد. این اشتراکات در مضامین و موضوع‌ها بیشتر نمود دارند. اساطیر راه‌یافته در قصه‌ها، گاه به صورت مستقیم و گاه به صورت غیرمستقیم - به صورت مفهوم یا بن‌مایه - در متن روایات حلول یافته‌اند. شباهت‌های کلی شامل وجود موجودات و شخصیت‌های تخیلی و ماورایی در قصه‌ها و اسطوره‌هاست. موجوداتی مانند دیو، اژدها، اجنه، پرندگان و حیوانات جادویی و... از دیگر شباهت‌های مهم، نامشخص بودن زمان و مکان رخ دادن روایات است. این اشتراکات کلی باعث شده که قصه و اسطوره نزدیک یکدیگر قرار بگیرند به طوری که خرده روایت‌ها و بیانامتنیت زیادی از یکی به دیگری منتقل شده و یا به صورت تصادفی مشابه یکدیگر عنوان شده‌اند. «مواردی از قبیل جنگیدن دختری با لباس مردانه، پسران پادشاهی (سه پسر) که به شیوه‌های مختلف به مبارزه پردازند و موفقیت نصیب پسر کوچکتر شود و...، تبدیل شدن خون ریخته بیگناهان به درخت یا گیاهی، وجود حیوانی که یاریگر قهرمان است.» (حیدری ۱۳۸۹: ۱۸۰۷ - ۱۸۳۰)

الگوهای نمادین زن و طبیعت

قصه‌ها و اساطیر مملو از الگوهای نمادینی هستند که همچون پلی زنان و ارکان طبیعت را به یکدیگر متصل ساخته‌اند. روچ معتقد است «در سراسر تاریخ ادبیات

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - بررسی قصه‌ها و اساطیر راه‌یافته در آن‌ها با تأکید بر.../۱۷۱

غرب، در پاسخ به این پرسش که طبیعت چیست؟ قطعا یک نسخه از (مثل یک زن) را خواهی یافت.» (پورقریب ۱۳۹۷: ۸) در جهان نمادها، زنان و طبیعت ترجمان یکدیگر هستند و در موقعیت‌های داستانی بسیاری به کار گرفته شده‌اند. زادوولد و زایایی، لطافت و زیبایی، بکربودن زن، پرورش فرزندان، جسم و روحیه زنان، حتی ویژگی‌های منفی همچون طغیان، نازایی، شرارت ماورایی از راه جادو و طلسم و... از نمونه ویژگی‌های مشترک مثبت و منفی پر کاربرد زنان و طبیعت هستند. در ادامه پژوهش با دید اکوفمینیسمی نمادهای به کار رفته در قصه‌های انتخابی را در چهار دسته بررسی خواهیم کرد:

زن - زمین

در اعصار اولیه زمین به طور آیینی به زنان تعلق داشت. کشاورزان و شکارچیان زمین را به مثابه مادری فداکار می‌دانستند که غذای آن‌ها را در دامان خود پرورش می‌دهد. چرخه ایجاد نطفه در رحم مادر سپس تولد و پرورش آن تا زمان مرگ، همچون کاشت دانه‌ای در بطن زمین متصور می‌شد. طبق اشتراکات فیزیولوژیکی و شناختی، «زایش» و «باروری» دو نقطه اشتراک مهم زن و زمین در نظر گرفته می‌شود که در ناخودآگاه جمعی بشر اهمیت بسزایی گذاشت و بر همین اساس اساطیر بسیاری خلق شدند. برای مثال اسطوره آتنا هنگامی که نطفه هفائستوس بر زمین جاری شد، زمین با داشتن خصلتی زنانه بارور گردید. قصه‌ها در روایت و درون‌مایه‌شان از اساطیر بهره‌جسته‌اند و با واکاوی آن‌ها به پرسش‌های اساسی بشر می‌توان پاسخ داد. طبق گفته میرچا الیاده بازبینی و کشف پیام‌های زمین - مادر هدفی چند وجهی دارد: «هر تصویر خاستگاهی، حامل پیامی مستقیم است که به شرایط انسانیت مربوط می‌شود؛ زیرا تصویر جنبه‌هایی از واقعیت نهایی را آشکار می‌کند که در غیر این

صورت دسترس پذیر نمی‌بودند.» (الیاده ۱۳۸۲: ۱۵۴) این عقیده به مرور زمان تأثیر گسترده‌تری بر جوامع اولیه گذاشت و سبب شکل‌گیری نطفه‌کهن‌ترین ادیان شد. «عقیده‌کهن زمین - مادر رفته‌رفته در متون مذهبی اقوام سراسر جهان تجلی یافت؛ چنان‌که برای مثال، در کتاب دینی ایرانیان باستان، اوستا «یسنا» (هات ۳۸/۱) از زمین و زنان در کنار یکدیگر یاد شده است: «ایدون این زمینی که ما را دربر گرفته و این زنان را نیز می‌ستاییم و آن زنانی را که از آن توبه شمارند» در قرآن کریم، یکی دانستن بطن خاک با زهدان مادر در این آیه آمده است: «نساء کم حرث لکم» (همسران شما کشتزارهای شمایند) (بقره/۲۲۳)» (انصاری ۱۳۹۲: ۲۵)

در قصه احمد تجار، هنگامی که زن احمد تجار می‌خندید یک دسته گل از دهانش می‌افتاد. احمد تجار از آن گل‌ها برای تزئین اجناسی که به کشور چین صادر می‌کرد و رونق گرفتن کسب و کارش بهره می‌جست. زن احمد تجار استعاره‌ای از باغ گل است که گل‌های ارزشمندی را از بطن خود می‌رویاند و اطرافیان خود را از آن محظوظ می‌کند. «در گذشته این اعتقاد وجود داشت که هنگام شکار یا کاشت محصول، لبخند می‌تواند باعث برکت و روزی بیشتر باشد. ارتباط بین لبخند و فراوانی محصول رویداده شده از زمین، می‌تواند منشأ این مسئله باشد که با خنده دختری از دهان او گل بریزد.» (حیدری و همکاران ۱۳۹۹: ۱۴۶) در این قصه، زن، حکم حلقه نامرئی میان طبیعت و انسان را دارد و زنی را نمایش می‌دهد که خاک حاصلخیز را در کالبد و اندیشه خود متبلور ساخته و با خلق زیبایی و زیایی به اوج همانندی با زمین می‌رسد.

در قصه شاه گلیم گوش، دیو عاشق، هر روز سر دختر شاه‌پریان را می‌برد و خون دختر بعد از چکیدن در آب رودخانه تبدیل به گل می‌شود. همچنین در قصه دختران انار، هنگامی که دخترانار به کبوتری زیبا پیکرگردانی می‌کند و شریر قصه سر او را می‌برد، از رد خون‌های ریخته درخت چنار می‌روید. در این قصه‌ها، خون دختران

س ۲۰ - ۷۷- زمستان ۱۴۰۳ — بررسی قصه‌ها و اساطیر راه‌یافته در آن‌ها با تأکید بر.../۱۷۳

به‌واسطه هم‌ریشگی با طبیعت، نماد شکوفایی و برکت زمین واقع‌شده‌اند طوری که اگر خون آن‌ها با آب و خاک تماس پیدا کند تبدیل به گل‌ها و درختان می‌شود.

در قصه گل بومادران، زنی زیرک و باهوش انواع گل‌ها و گیاهان دارویی را به‌طور دقیق می‌شناسد و به‌طور مدام در پیوند با طبیعت نیازهای روزمره خود را برطرف می‌کند. زن در آستانه مرگ به دخترش می‌گوید: «مادر جان! دیگر موقعی است که من بشوم یک درخت گل... می‌خواهم همان‌طور که تخم گل را توی زمین می‌کارند و سبز می‌شود و گل می‌دهد من هم بروم زیرزمین و گل بدهم.» (درویشیان و همکاران ۱۳۹۸، ج ۱۲: ۲۳۴) مدتی بعد از فوت زن، از مقبره او گل‌های زرد خوشبویی روید که بوی او را به همراه داشت و دختر با بوییدن آن‌ها کمتر دلتنگ مادرش می‌شد. دختر، نشانی مادر خود را در دل زمین می‌جست و به‌یقین رسیده بود که مادرش به‌واسطه گل‌های زرد و خوشبو در کنار او قرار دارد. مادر با آمیختن در خاک، در خصلتی مشترک با زمین، موجودیت خود را از طریق رویش گل‌ها تکثیر می‌کند. مردم ده از آن‌پس نام آن گل‌های زرد و خوشبو را گل بومادران گذاشتند. چراکه آن‌ها را نمادی از بازگشت دوباره مادر به این جهان می‌دانستند.

زن - آب

در جهان اساطیر از زنان به‌عنوان نگهبان آب‌ها یاد شده است و آن‌ها را در ماهیتی مشترک با آب‌های روان بازیافته‌اند. «آب‌ها نماد مادر کبیر، اصل مؤنث، زهدان عالم هستند. آب‌ها دمنده زندگی تازه هستند، به همین دلیل تعمد با آب یا خون، زندگی کهن را شسته و زندگی نو را پاک می‌کند.» (کوپر ۱۳۷۹: ۱) اردویسور آناهیتا یکی از الهه‌های اساطیری فرهنگ ایرانی است که نگهبان آب‌ها و فزاینده نعمت‌هاست. طولانی‌ترین یشت /وستا (آبان‌یشت) متعلق به اوست و ویژگی‌های او را این‌گونه

برمی‌شمارد: «مقدسی که فزاینده گله و رمه است... کسی که نطفه همه مردان را پاک کند، کسی که مشیمه همه زنان را برای زایش پاک کند، کسی که زایش همه زنان را آسان گرداند، کسی که به زنان حامله در موقع لازم شیر دهد... به فراوانی تمامی آب‌هایی است که در روی این زمین جاری است و با قوت تمام روان است.» (پورداوود ۱۳۴۷: ۲۳۵) آنهایتا یکی از اساطیر راه‌یافته در قصه‌هاست که به‌طور مستقیم از آن نام برده نشده و شخصیتی مجزا ندارد، اما ویژگی‌های او در اجزای قصه بازتاب یافته است. طبق متن اوستا، الهه آب‌ها به‌صورت رودی جاری توصیف شده است که در همه آب‌های جاری و ساری حلول پیدا می‌کند. در قصه‌ها نیز از رود و دریا به‌عنوان محل باروری و بخشندگی یا محل وقوع اتفاق‌های مهم بسیار یاد شده است. در قصه اکبر و دختر ماهی و قصه دختران انار، زنان شخصیت اول صاحب فرزند نمی‌شود، از این رو هر روز لب رودخانه و دریا راز و نیاز می‌کنند و نذر خود را به ماهیان می‌بخشند تا خداوند به آن‌ها فرزندی عطا کند. زنان با برقرار کردن رابطه‌ای تنگاتنگ با طبیعت، درمان خود را از آن طلب می‌کنند و آنهایتا با پاک گرداندن زهدان آن‌ها مدتی بعد پسرانی زیبا و سالم به آن‌ها عطا می‌کند.

در قصه دختر و آهو، هنگامی که دخترک و آهویس کنار چشمه می‌روند به محض ورود آن‌ها اسبی به همراه چهل کره از آب بیرون می‌آیند و دورشان حلقه می‌زنند. در قصه‌ها محل زندگی یا گذرگاه اصلی اسب‌ها، آب چشمه یا رودخانه است. آنهایتا نمودهای حیوانی متعددی دارد. اسب یکی از نمودهای بارز او در قصه‌ها به حساب می‌آید.

«در اوستا آنهایتا، پیوند نزدیکی با اسب دارد؛ بخشنده اسبان نیک است؛ برخی از قهرمانان برای او اسب قربانی می‌کنند. در افسانه‌های ایرانی نمود بارز ارتباط اسب با آنهایتا، خدای آب‌ها، در اسب‌هایی آشکار می‌شود که از دریا و رود بیرون آمده‌اند.»

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - بررسی قصه‌ها و اساطیر راه‌یافته در آن‌ها با تأکید بر.../۱۷۵

در قصه پادشاه گلیم گوش، پادشاه به پسر کچل دستور می‌دهد مادیان چهل کره را برایش پیدا کند و نزد او بیاورد. پسر کچل بعد از راهنمایی گرفتن از دختر شاه‌پریان، چشمه‌ای که مادیان چهل کره در آن استقرار دارد را می‌یابد. زنان تنها کسانی هستند که نشانی مادیان چهل کره را می‌دانند یا اسب‌ها تنها با دیدن زنان به راحتی از چشمه بیرون می‌زنند. گویی زنان این آشنایی دیرین را با آب‌ها داشته‌اند و رام‌کننده حیواناتی هستند که آن‌ها را در کالبد آن‌ها نهان داشته است.

زن - درخت

درخت از بار معنایی و فلسفی ژرفی برخوردار است. جهان اساطیر و متون کهن ادبی درخت را در جهت شکل‌گیری مفاهیم آفرینش بسیار به کار گرفته‌اند. «درخت در نمادپردازی اسطوره‌ای جهان، نماد زن و مادر است که این نمادها به دلیل جنبه‌هایی نظیر تغذیه، سایه افکندن و حمایت از مادر بزرگ طبیعت که مسئول باروری و جلوگیری از نابودی موجودات است، شکل گرفته است.» (پورخالقی چترودی ۱۳۸۰: ۹۳) در فرهنگ و رسوم آسیایی عادات و رفتارهای زیادی بر این اساس رایج شده است. «در یک رسم باستانی که از مدیترانه تا هند به آن برمی‌خوریم بدین قرار است که درختی زیبا را که در روستاها جدا از دیگر درختان روییده، و اغلب نزدیک چشمه آبی است، ... زنان نازا با دستمال‌های قرمز رنگ بر درخت دخیل می‌بندند، گویی درخت از گل قرمز پوشیده شده باشد.» (شوالیه و گربران ۱۳۸۷: ۱۹۵) در جهان اساطیر گاهی زنان با خوردن دانه‌ها یا میوه درختان صاحب فرزند می‌شوند. «در اساطیر یونان، ژنون با گلی که فلورا در اختیار او می‌گذارد باردار میشود. در اساطیر بین‌النهرینی نیز آتنه از طریق گیاه ولادت صاحب پسر می‌شود. در روایت رومانیایی «سه دانه انار» قدیسی به مرد یا زنی سیبی می‌دهد که باعث بارداری و تولد فرزند می‌شود.» (جباره ناصرو ۱۴۰۰: ۶۷)

در قصه دختر و آهو و دختر اولی به تو میگم، زنان شخصیت اول برای حل مشکل نازایی‌شان به درختان خاصی هر روز پارچه می‌بندند و زیر سایه آن در انتظار فرزند می‌نشینند. روزی درخت تنه‌اش را از هم می‌شکافد و دختران زیبایی به آن‌ها عطا می‌کند.

در قصه دختر اولی به تو میگم، زن، مدتی بعد از آنکه درخت سه دختر به او بخشید، دختر اولش را به درخت پیشکش می‌کند و درخت نیز دوباره تنه خود را می‌شکافد و جوانی لایق به دنیا می‌آورد تا به عقد یکدیگر درآیند. درخت همچون زن، گویی دارای رحم و امکان باروری است و توانایی پرورش جنین انسان را دارد، از این رو پسری را که به دنیا آورده است به وصلت فرزند آدمیزاد در می‌آورد تا وصلت اساطیری و کهن انسان و طبیعت را تجدید کند. متولد شدن آدمیزاد از طبیعت و منشأ غیر انسانی یکی از بحث‌های قابل توجه در اساطیر و قصه‌های جهان است. به طور کلی با مطالعه دقیق متون اساطیری می‌توان سه منشأ برای ظهور انسان‌ها در نظر گرفت: «پیدایش انسان از خاک، پیدایش انسان از گیاه، پیدایش انسان از نسل خدایان.» (رضایی ۱۳۸۳: ۵۸) در قصه باغ سیب، شاهد تولد سه دختر زیبا از سیب‌های درختی در حیاط قصر پادشاه هستیم. سیب‌ها بعد از رسیدن از درخت می‌افتند و تبدیل به زنانی برهنه و پرچیهره می‌شوند. در قصه دختران انار نیز با تولد دختران از میوه انار مواجه می‌شویم که بعد از چیده شدن از درخت به دنیا می‌آیند. «انار از روزگاران دور به سبب دانه‌های فراوان خود در میان اقوامی چون اقوام مدیترانه‌ای، خاور دور و هندوستان و چین و... نماد باروری و فراوانی شمرده می‌شد.» (هال ۱۳۹۰: ۲۶۷) این قصه‌ها به منشأ نباتی انسان‌ها اشاره دارند و درخت را همچون زنی به تصویر کشیده‌اند که سیب و انار حکم رحم او را دارند که بعد از شکافته شدن فرزندان دخترش متولد می‌شوند.

در جای دیگری از قصه دختران انار، زمانی که شریر قصد دارد دختر را به قتل برساند، دختر به گل‌ها و گیاهان متنوعی پیکرگردانی می‌کند تا از چشم او دور بماند. «گویی زن قهرمان داستان، هر بار که به قتلش می‌رسانند، صورت درخت به خود

س ۲۰ - ۷۷- زمستان ۱۴۰۳ — بررسی قصه‌ها و اساطیر راه‌یافته در آن‌ها با تأکید بر.../۱۷۷

گرفته و پنهان می‌شود. مقصود، بازگشتی موقت به مرحلهٔ نباتی است. زن با پنهان داشتن و استتار خود، به صورتی نو ادامهٔ حیات می‌دهد.» (الیاده ۱۳۸۹: ۲۹۰) کارهای دختر انار سمبلی از طبیعت بخشنده است و آینه‌وار باروری طبیعت را در حرکات خود به نمایش می‌گذارد. هنگامی که او زلف‌هایش را به آب می‌زند و در حیاط می‌پاشد همه‌جا علف‌ها و گیاهان تازه می‌روید. «گیسوان نشانهٔ زمین هستند و نماد گیاهان محسوب می‌شوند. رشد مو برای کشاورزان با رشد گیاهان خوراکی مشابه است. گیسو یکی از سلاح‌های اصلی زنان در نظر گرفته می‌شود. اینکه موی زنان بافته یا باز شود و نشان داده یا پنهان شود، نشانهٔ آمادگی، دهش یا ذخیرهٔ یک زن محسوب می‌شود.» (شوالیه و گریبان ۱۳۸۷: ۳۲۳) به همین دلیل وقتی دخترانار موهایش را در هوا رها می‌کند باروری گیاهان شروع می‌شود گویی نیروی رویش گیاهان را در خود آزاد کرده است. در قصهٔ دختر و آهو نیز این بن‌مایه تکرار شده است. دختری که از درخت متولد شده هنگامی که موهایش را در آب رودخانه رها می‌کند درختان پایین دست میوه می‌دهند. نیروی ژرف و نهفتهٔ مولد بودن زن و درخت منجر به ایجاد همچنین تصویرهای پرمعنایی در قصه‌ها شده است که پا در اعتقادات کهن انسان دارد.

زن - حیوانات

طبق یک اصل کلی زنان بیشتر از مردان در پی احیای حقوق حیوانات هستند و از شرایط بحرانی آن‌ها ابراز نگرانی می‌کنند. امیلی گاردنر (۲۰۱۱) حضور زنان در جنبش‌های دفاع از حقوق حیوانات را همدلی مبتنی بر نابرابری‌های مشترک می‌نامد. مبنی بر اینکه زنان طبق تجارب مشابه‌شان از ابژه شدن، آزار دیدن و مطیع شدن، با حیوانات همذات‌پنداری می‌کنند.

«اکوفمنیست‌ها ضمن نقد اخلاقی محیطی و تمایز گذاری مردسالار و سلسله مراتبی اجزای طبیعت نظیر انسان و حیوان بر تشابهات این دو قلمرو خصوصاً در حیطه‌های

شناختی، چنان زمینه احیای حقوق حیوانی پای می‌فشارند. از این جنبه نه تنها زنان بر حیوانات سلطه نمی‌جویند، بلکه نوع گرایش به آنان با نوع گرایش به طبیعت و اجزایش همچو حیوانات مشابه می‌نماید.» (محمدی اصل ۱۳۹۰: ۲۲۲-۲۲۳)

پنیکولا استس (۱۹۹۵)، نویسنده و روانکاو غربی کهن الگوی زن وحشی را در مورد تحلیل و بررسی روانشناسی قرار داده است. او طبق افسانه ماده گرگ، برگرفته از ادبیات عامه آمریکا جنوبی و اروپای غربی معتقد است زن وحشی تبدیل به یک کهن الگوی قدرتمندی شده که رد آن در سایر اساطیر و قصه‌های ملل دیگر نمود پیدا کرده است. اسطوره ماده گرگ، پیرزنی است که استخوان گرگ‌ها را در بیابان و جنگل‌ها جمع آوری می‌کند و ابتدا به صورت مجسمه آن‌ها را به هم پیوند می‌زند سپس زنده می‌گرداند. او با خواندن آوازی منحصر به فرد، گوشت و خون را به اعضای استخوانی گرگ‌ها برمی‌گرداند و گرگ‌ها بعد از زنده شدن در حالی که به سمت افق آزادانه می‌دوند، تبدیل به زنانی جوان و رها می‌شوند. «گرگ‌های سالم و زنان سالم ویژگی‌های روانی خاص و مشترکی دارند؛ گرگ‌ها و زنان طبیعتاً اجتماعی هستند، استقامت زیادی دارند و دارای حس کنجکاوی و قدرت و نیروی فراوان هستند.» (پنیکولا استس ۱۳۹۹: ۱۸) در باره حیوانات دیگر نیز مانند اسب، آهو، پروانه و... نیز نکات استعاره‌ای فراوانی در ارتباط با گزینه زنان می‌توان یافت.

در متن قصه‌ها رابطه زنان و حیوانات یک رابطه مبتنی بر خویشی است، طوری که گاهی موجودیت آن‌ها از یکدیگر قابل تفکیک نیست. آن‌ها حامی و همراه یکدیگرند و در پیشبرد اهدافشان به هم یاری می‌رسانند. از این رو حیوانات همچون اعضای یک جامعه پذیرفته شده‌اند و در تشکیل زندگی و کار و کسب جایگاه اجتماعی، مانند انسان‌ها عمل می‌کنند.

در قصه اکبر و دختر ماهی، زنی که به واسطه نذر کردن برای دریا صاحب پسری به نام اکبر شده بود، به خواستگاری دختر ماهی دریا می‌رود و او را به عقد پسرش درمی‌آورد. شب عروسی آن دو، ناگهان ماهی به دختری زیبارو پیکرگردانی می‌کند

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - بررسی قصه‌ها و اساطیر راه‌یافته در آن‌ها با تأکید بر.../۱۷۹

و با اکبر به حجله می‌رود. از آن‌پس دختر ماهی روزها در جلد خود فرو می‌رود و شب‌ها به صورت دختری زیبا درمی‌آید. پیکرگردانی هیچ محدودیتی برای تغییر مختصات جسمانی قائل نیست و طبیعت و زن را در یک وحدت جسمانی معرفی می‌کند. «پیکرگردانی به معنای تغییر شکل ظاهر و ساختمان و اساس و هویت قانونمندی شخص یا چیزی با استفاده از نیروی ماوراءالطبیعه است.» (رستگارفسایی ۱۳۸۳: ۴۴) در این قصه، ماهی نمادی از زن است، این دو در همانندی مطلق، جهان زیرین (رودخانه‌ها و دریاها) را با جهان بالا (زمین) گره‌زده‌اند. ماهی، به‌عنوان نماینده دریا، نسل بشر را برای پیوند و وصلت فرا می‌خواند و اتحاد چند هزار ساله بشر و طبیعت را به اوج خود می‌رساند. «ماهی به دلیل شیوه عجیبش در تولیدمثل و تعداد بی‌شمار تخمی که می‌ریزد، نماد زندگی و باروری است. نمادی که به‌حق می‌تواند به زمینه روحی و باطنی منتقل شود.» (گربان ۱۳۸۴، ج ۶: ۱۴۱)

در قصه دختر و آهو، دخترک بعد از مرگ مادرش، زندگی خود را با تنها مونسش که آهوی تیزپایی ست می‌گذراند. آهو در خلوت به زنی زیبا پیکرگردانی می‌کند و گویی به‌جای مادر دخترک، از او مراقبت به عمل می‌آورد. «آهو اساساً نماد زنانگی است. در ارتباط با کودکان معصوم، نقش مادر - دایه را بر عهده دارد. زیبایی او در برق خارق‌العاده چشمانش نهفته و اغلب نگاه او به نگاه دختری جوان تشبیه می‌شود.» (گربان ۱۳۸۴، ج ۶: ۱۴۰)

قصه‌های ماه‌پیشانی و دختر ماهی‌فروش و لنگه‌کفش، موقعیتی مبنی بر کمک‌رسانی و همدلی حیوانات و زنان در مواقع بحرانی ایجاد می‌شود. موقعیتی که زن‌ها می‌توانند با طبیعت به گفت‌وگو بنشینند و طلب نیاز کنند. در قصه ماه‌پیشانی هنگامی که ماه‌پیشانی باردار است و در دریا غرق می‌شود، ماهی‌های دریا به کمک او می‌شتابند و در وضع حمل و نگهداری از بچه‌هایش می‌کوشند. «ماهی نماد آب‌ها و تولد یا

تجدید دوره است. ماهی هم منجی است هم وسیله کشف و شهود است.» (گربران ۱۳۸۴، ج ۶: ۱۴۰)

در قصه دختر ماهی فروش و لنگه کفش، دختر، ماهی‌هایی که پدرش صید کرده بود را لب دریا می‌برد تا پاک کند و بشورد. ناگهان یکی از ماهی‌ها درون دریا می‌پرد و خودش را با نام ننه ماهی معرفی می‌کند. ننه ماهی به دختر می‌گوید من مانند مادر نداشته‌ات از تو مراقبت می‌کنم و هر زمان به کمک احتیاج داشته باشی می‌توانی بیایی و من را مطلع کنی. از آن پس دختر وقتی تحت فشار زورگویی‌های نامادری‌اش قرار می‌گرفت از ننه ماهی مدد می‌جست و در وصال با پسر شاهزاده نقشه‌های مؤثر ننه ماهی را به کار می‌بست.

قصه شاماران، مربوط به زنی است که دانا و آگاه به تمامی رازهای دنیاست و نیمی از اندامش همچون مارهاست و رهبری همه مارها را در زیرزمین و دور از چشم انسان‌ها بر عهده دارد. مارها، در هر فرهنگ معنای نمادین پیچیده‌ای دارند. کامل احمدی (۲۰۰۹)، در کتاب *Another look at East and Southeast Turkey*، شاماران را نمادی از زنانگی، خرد، باروری، روشنی و خوش‌اقبالی می‌داند. شاماران با پیکر دوگانه زن - مار، ترجمان جهان حیات و وحش در جهان انسانی است. او دانای کل جهان است و آگاهی و فضیلتی که از طبیعت کسب کرده است را به انسان‌ها عرضه می‌کند.

رویکرد مردان در مقابل زن - طبیعت

مردان، در طول تاریخ با در دست داشتن فرهنگ، قدرت و سیاست سایه سلطه و کنترل‌گری را بر سر زنان و طبیعت انداخته‌اند. پیش‌روی در تخریب طبیعت و نادیده گرفتن نقش مؤثر زنان در جامعه، منجر به آسیب دیدن جسمانیت کره زمین

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - بررسی قصه‌ها و اساطیر راه‌یافته در آن‌ها با تأکید بر.../۱۸۱

(محیط‌زیست) و روح بخشنده و حامی زمین (زنان) شده است. در جامعه مردسالار و پدرسالار - که در گذشته رسمیت بیشتری داشت - مردان رویکردی آغشته به منفعت در مقابل طبیعت زنانه دارند.

«اکوفمینیست‌ها معتقدند که مردان تمایل دارند جهان را بر اساس یک خود کامل و یک «دیگری» بنگرند. آن‌ها جهان را به بخش‌های مجزا تجزیه می‌کنند. در این حالت خود در اینجا و نزدیک و همه‌چیز دیگری در خارج و دورتر قرار می‌گیرند. این‌گونه تجزیه و تحلیل‌ها، این تصور را تقویت می‌کند که جهان طبیعی به سادگی یک سیستم مکانیکی است که انسان می‌تواند آن را مورد بهره‌برداری و تخریب قرار دهد. از آنجاکه زنان نیز به‌عنوان دیگری نگریسته می‌شوند، بر آن‌ها نیز نفوذ و کنترل اعمال می‌گردد.»
(رحمانی و مجیدی ۱۳۸۸: ۱۶)

طبق این نظریه قدرت مردان در محدودسازی و بهره‌کشی از زنان و طبیعت تا جایی پیش می‌روند که حقوق اولیه و تمایل شخصی از آن‌ها سلب شود و تحت نظر قدرت مردان قرار بگیرند. پلاموودی جامعه‌شناس (۱۹۹۳)، معتقد است: «این هنجارها باید به چالش کشیده شوند، زیرا ما به یک «آرمان انسانی» عام برای افراد نیازمندیم. انسانی که نگرش‌های سنتی مردانه را نسبت به طبیعت که بسیار مخرب و مودی است، طرد کند. بر اساس این نگرش، مسأله اصلی مردان نیستند، بلکه هنجارهای اجتماعی مردانه‌اند که در چگونگی ترغیب مردان به فکر و رفتار کردن تأثیر می‌گذارد.» (ساتن ۱۳۹۷: ۸۷)

قصه‌ها در جوامعی شکل گرفته‌اند که مختصات نظام مردسالاری و پدرسالاری در آن حاکم است و قدرت مطلق در اختیار مردانی قرار دارد که مهم‌ترین تصمیمات توسط آن‌ها اتخاذ می‌شود. از این‌رو مردان با رویکردی تمامیت‌خواه تمام گزاره‌های فرهنگی را طبق منفعت و خواست خودشان تعریف می‌کردند. در ادامه رویکرد مردان در قصه‌های این پژوهش را می‌توان در دو دسته بررسی کرد:

سلطه‌گری و تخریب

تلاش مردان برای سلطه و تحکم بر زنان و طبیعت از مباحث طرح‌شده در قصه اکبر و دختر ماهی است. در این قصه پسر پادشاه با دیدن دختر ماهی و زیبایی خارج از وصف او، دل‌باخته‌اش می‌شود و با وجود اینکه می‌داند او با همسرش - اکبر - زندگی می‌کند باز هم از تصمیم تصاحب او منصرف نمی‌شود. او هنگامی که خواسته‌اش را به سران قدرت اعلام می‌کند، پادشاه و وزیر برای به دست آوردن دخترک به زور و تهدید متوسل می‌شوند تا اکبر از زنش جدا شود و او را به پسر پادشاه تقدیم کنند. مردان در این قصه خود را مالک تام‌الاختیار دختر ماهی می‌دانند و در پیوند با قدرت، نگاهی توأم با زور و غارت به زنان دارند. دخترک در این همانی مطلق با طبیعت نماد زنان و مصائبی است که در جامعه مردسالار بر آن‌ها می‌رود؛ او که از دوده ماهیان است به عنوان نماینده آب‌ها و آبریان در وصلت با بشر به زیستی مسالمت‌آمیز رسیده است اما قدرت مردان با منفعت‌طلبی همه‌جانبه در پی برهم زدن این تعادل روانی و اجتماعی هستند.

در قصه احمد تجار هنگامی که وزیر کشور چین از ویژگی شگرف زن تجار - ریختن گل از دهان موقع خندیدن - مطلع می‌شود، در صدد مالکیت زن و تصاحب تمام گل‌های ارزنده او و اموال همسرش - احمد تجار - به نقشه شومی متوسل می‌شود. در این قسمت متوجه انعکاس موازین اکوفمینیسم در تعلق داشتن سیاست به مردان و احساسات و طبیعت به زنان می‌شویم. «این دوگانگی، برتری را به مردان و دون‌پایگی را به زنان نسبت می‌دهد. بر اساس منطق سلطه، آن‌هایی که بالادست هستند، از لحاظ اخلاقی مجازند تا بر کسانی که پایین‌دست هستند تسلط یابند و به‌عنوان ابزار صرف از آنان استفاده کنند.» (دانشنامه استنفورد ۱۳۹۲: ۱۵۷) وزیر با اجرای نقشه بی‌شرمانه خود زن تجار را بی‌آبرو می‌کند و طبق دستور پادشاه چین، تمام اموال احمد تجار به خاطر بی‌آبرویی زنش مصادره می‌شود. زن تجار بعد از تهمت

س ۲۰ - ۷۷- زمستان ۱۴۰۳ — بررسی قصه‌ها و اساطیر راه‌یافته در آن‌ها با تأکید بر.../۱۸۳

ناروای وزیر متحمل آسیب اجتماعی گسترده‌ای می‌شود و اعتبار و حیثیتش درگرو نابودی قرار می‌گیرد. ضایع شدن حق و حقوق زنان به مثابه آسیب رساندن به زمین است؛ این عمل مانند این است که از قطع کردن علف‌های هرز زمین جلوگیری نماییم یا محصولات آن را به آتش بکشیم، نتیجه این کار منجر به از بین رفتن اساس خانواده و جامعه و از بین رفتن آبادانی می‌شود.

در قصه پادشاه گلیم گوش، دیو، دختر زیبایی را می‌رباید و در حصر خود می‌کشانند. او هرروز بعد از کام‌جویی از دختر او را قربانی می‌کند و روز بعد مجدداً سر او را با روغن به تنش می‌چسباند و همان رویکرد را با او پیش می‌گیرد. در این قصه، دیو، نمادی از نرینگی است. او با تصرف دختر در پی سوءاستفاده روزانه از اوست و هرگونه حق آزادی را از او سلب می‌نماید. «اغلب دیوها نره‌دیو هستند و بیشتر با نام کلی دیو در قصه‌ها نمایان می‌شوند، همان‌گونه که در متون اساطیری اگر دیو مذکر باشد، نام دیو به خود می‌گیرد و اگر مؤنث باشد به او دروج می‌گویند.» (یوسفی و همکاران ۱۳۹۸: ۵)

در قصه شاماران، ماهیت پیوند خورده زن و طبیعت به صورت منشأ دانایی و آگاهی درآمده است. شاماران خود را در زیرزمینی دورافتاده پنهان کرده تا از دید مردم دور بماند. وزیر قدرتمند، مدت‌ها در پی به دست آوردن شاماران بود تا با کشتن او بتواند به تمامی رازهای جهان آگاه شود. او با متوسل شدن به نقشه‌ای شوم در نهایت توانست از طریق معشوقه شاماران او را بیابد و او را در حصر خود بکشانند. در این قصه شاهد به زیر کشیدن زنی هستیم که نسبت به مردان از هوش برتر و دانایی والایی برخوردار است، چراکه مردان قدرت‌طلب هیچ‌گاه پذیرای جایگاه برتر زنان نسبت به خود نیستند. وزیر و پادشاه برای دستیابی به منافع شخصی و به بار نشستن درخت طمعش رویکردی مخرب و سلطه‌گر پیش می‌گیرند که منجر به از بین رفتن حلقه «طبیعت، زن، آگاهی» می‌شود. هنگامی که شاماران هیچ راه‌گریزی

از مرگ نمی‌یابد به وزیر می‌گوید: «هر کس دم من را بخورد از تمام رازهای دنیا آگاه می‌شود، هر کس بدنم را بخورد شفا می‌یابد و هر کس سرم را بخورد درجا می‌میرد.» (همانجا) او نشانی‌های بدنش را اشتباه اعلام می‌کند تا وزیر حریص با مرگ او به هدف شومش دست نیابد. در نهایت وزیر دم او را کباب می‌کند و می‌خورد و به هلاکت می‌رسد. پادشاه بدن شاماران و معشوقه‌اش سر او را می‌خورد و به تمامی رازهای جهان آگاه می‌شود. طبق پایان این قصه هر کس که در پی نابودی طبیعت است هیچ‌گاه سعادت‌مند نخواهد بود و نابود می‌شود اما کسانی که همواره برخورد مناسب و حمایت‌گرانه‌ای با طبیعت دارند، سعادت‌مند و پیروز هستند.

در قصهٔ باغ سیب، هنگامی که ملک محمد - پسر کوچک پادشاه - مدتی از سرزمین خود بی‌نام و نشان دور می‌افتد، پادشاه تصمیم می‌گیرد دختر سیب - نامزد ملک محمد - را به عقد خود دریاورد! دختر سیب در زیبایی بی‌مثالی که در پیوند با طبیعت کسب کرده بود، تحت سیطرهٔ پادشاه و پسرانش قرار گرفت و طبق اوامر آن‌ها باید به عقد پادشاه در می‌آمد. در نهایت ملک محمد توسط لشکر عظیمی که مقابل پدر خود علم کرد، توانست دختری که حق او بود را دوباره به دست آورد. جنگ ابرقدرت‌ها بر سر مالکیت زنی که طبیعت بیشترین جلوه در او دارد، یکی از اتفاق‌های پرتکرار در قصه‌ها و افسانه‌هاست. آنان در پی تسلط بر زنان در میدان نبرد و رقابت قرار می‌گیرند و در صدد تصاحب آن‌ها از هیچ کوششی فروگذار نخواهند کرد.

مالکیت و سرپرستی

در جامعهٔ مردسالار، زنان نیازمند یک سرپرست یا حامی مشخصی هستند که آن‌ها را از آسیب‌های اجتماعی مصون بدارد و متضمن بقایشان شود. زنان در طلب تکیه

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - بررسی قصه‌ها و اساطیر راه‌یافته در آن‌ها با تأکید بر.../۱۸۵

کردن به مردان، آگاهانه پذیرای هنجارهای مردانه می‌شوند و اغلب تنها در صورت حمایت معشوقه یا همسرانشان می‌توانند در فضای مردسالارانه دوام بیاورند و بازیچه آن‌ها نشوند. این دسته از مردان در مقابل بسیاری از قوانین سلطه‌طلبانه قدرت مردان، در تکاپوی محافظت از زنان و معشوقه‌های خود هستند.

در قصه اکبر و دختر ماهی، اکبر، نقش سرپرست موردنیاز دختر ماهی را ایفا می‌کند که در مقابل تعرض سران قدرت از او محافظت به عمل می‌آورد. اکبر به‌عنوان مالک اصلی دختر ماهی، هیچ‌گاه تن به طلاق دختر نمی‌دهد و او را به پسر پادشاه پیشکش نمی‌کند. او تحت هیچ شرایطی راضی به از دست دادن همسر خود نمی‌شود و با تمام توانی که دارند در مقابل خواسته‌های نامتعارف و شرط‌های سنگین قدرت مردان از او محافظت به عمل می‌آورد.

در قصه پادشاه گلیم گوش، پسر کچل، دختر را از چنگال دیو می‌رهاند و خود با او ازدواج می‌کند. پسرکچل حکم همان نجات‌دهنده‌ای را دارد که زنان در فرهنگ مردسالار در انتظار او به سر می‌برند تا به واسطه آن طعم استقلال را بچشند و از گزند هر اتفاقی از سوی منفعت‌طلبان در امان بمانند. بعد از ازدواج پسر کچل و دختر، وزیر و پادشاه در طمع به دست آوردن خواسته‌هایشان شروع به اذیت و آزار آن‌ها کردند و با گذاشتن شرط‌های سنگین در صدد از پا درآوردن آن‌ها بودند.

در قصه زن باوه (زن پدر) بدجنس، زن خیاط باوجود داشتن استقلال مالی و شخصیتی، در پی مردی می‌گردد که با تکیه کردن بر او وضعیت خود را در جامعه به تثبیت برساند. او با اجرای نقشه شوم خود در صدد ازدواج با پدر شاگردانش است و رسیدن به زندگی آرمانی‌اش، با حضور یک سرپرست امکان‌پذیر می‌شود.

در قصه‌های «ماه‌پیشانی»، «دختر و آهو» و «دختران انار» زنان قهرمان قصه، توسط معشوقه‌هایشان می‌توانند از محاصره آزاد شوند و به زندگی باثبات‌تری برسند. پسران پادشاه در نقش معشوقه‌های قصه، بزرگ‌ترین حامی و بیشترین انگیزه زنان قهرمان

به حساب می‌آیند. همچنین برای زنانی که متحمل آسیب‌های بسیاری بوده‌اند، داشتن زندگی مشترک و تکیه کردن به معشوقه‌هایشان، بزرگ‌ترین منظور و مقصود آن‌ها بوده است.

نتیجه

در اواخر قرن بیست، فمینیست‌ها در شاخه‌ جدیدی به نام اکوفمینیسم، حضور خود را در جامعه تمدید کردند و در کنار مصائب زنان برای حل معضلات زیست‌محیطی، راه‌حل فمینیستی ارائه دادند. اکوفمینیست‌ها برای تحکم نظریه خود به ادوار کهن تاریخی رجوع می‌کنند تا با واکاوی ریشه‌های در هم تنیده زنان و طبیعت در قصه‌ها و اساطیر، اساس کار خود را تشکیل دهند. فرهنگ و ادبیات ایران به‌عنوان بستر تحقیقاتی درخور توجه، آکنده از اساطیر و الگوهای نمادین زنانه‌ای است که در بطن قصه‌ها حلول یافته‌اند و می‌توان مولفه‌های آن‌ها را از منظر اکوفمینیسم تحلیل و بررسی کرد. این پژوهش با گزینش دوازده قصه از مجموعه افسانه‌های مردم ایران از علی اشرف درویشیان و رضا خندان مهابادی، به این نتیجه نائل آمد که قصه‌ها به‌عنوان امانت‌داران شایسته‌ای توانسته‌اند حافظ اساطیر و مفاهیمی باشند که می‌توان نقش پررنگ زنان و طبیعت را در آن‌ها بازجست و در همین راستا باری دیگر اهمیت زنان و ارزش رابطه سالم با طبیعت را به جهانیان یادآوری کرد. اکوفمینیسم با مطالعه ابزاری قصه‌ها و اساطیر مخاطبان را با خویشاوندی ریشه‌ای و پیوند ذاتی زنان و طبیعت روبه‌رو کرد و با بررسی نمادهای به کار رفته در قصه‌ها، زنان را در یگانگی با زمین و درخت و آب و حیوانات، عامل آبادانی و حیات اجتماعی معرفی می‌کند. این امر گویای آن است که تاریخ تمدن بدون در نظر گرفتن زنان و توانایی‌های زیست‌شناختی و قدرت فکری و فرهنگی آن‌ها میسر نخواهد شد. همچنین با بررسی

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - بررسی قصه‌ها و اساطیر راه‌یافته در آن‌ها با تأکید بر.../۱۸۷

رویکرد رفتاری مردان در دو دسته «سلطه‌گری و تخریب» و «مالکیت و سرپرستی» به این نتیجه منتج شد که مردان رفتاری توأم با تسلط و غارت نسبت به طبیعت زنانه دارند و مختصات و استانداردهای رفتاری جامعه مردسالار را طوری تنظیم کرده‌اند که حافظ منفعت آن‌ها باشد. مردان در مواضع قدرت و البته ثروت سعی دارند زنان در جایگاه برتر و برابرشان قرار نگیرند و با سرکوب کردن آن‌ها برآنند موقعیت‌ها و مصلحت‌های اجتماعی و طبیعی به نفع مردان انتظام یابند. به‌طور کلی با رویکردی تحلیلی - توصیفی به این نتیجه می‌رسیم که یکی از راه‌های نجات از بحران‌های محیط‌زیستی و معضلات زنان، تشویق بشر به کاربست رویکرد رفتاری انسان‌های ادوار کهن است که رابطه‌ای متقابل و مبنی بر احترام با طبیعت داشتند و زنان در پیوند با طبیعت و داشتن خصلت‌هایی چون تولیدمثل و حفظ بقا، مراقبت، پرستاری، تربیت، محبت، مودت، سازندگی و... باید از احترام و تکریم برخوردار باشند تا روح زندگی و حیات در جامعه جریان یابد و پویایی و زاینده‌گی و بالنده‌گی به جامعه انسانی برگردد.

کتابنامه

- الیاده، میرچا، ۱۳۸۹. رساله در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.
- الیاده، میرچا، ۱۳۸۲. اسطوره، رویا، راز. ترجمه رویا منجم، چاپ سوم، تهران: علم.
- انصاری، شهره، ۱۳۹۲. زنان و محیط‌زیست: از اسطوره‌های دیروز تا گام‌های امروزتشکل‌های مردم‌نهاد، فعالان مستقل، وبسایت‌ها و وبلاگ‌ها، همایش. پژوهش‌نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش ۴ پیاپی ۲، صص. ۲۳ - ۳۵.
- پراپ، ولادیمیر، ۱۳۶۸. ریخت‌شناسی قصه‌های پریان. ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول. تهران: توس.
- پورخالقی چترودی، مهدخت، ۱۳۸۰. درخت شاهنامه، ارزش‌های فرهنگی و نمادین درخت در شاهنامه، مشهد: آستان قدس رضوی.
- پورداوود، ابراهیم، ۱۳۴۷. یشت‌ها. تهران: طهوری.

پورقرب، بهزاد، ۱۳۹۷. نقد فمینیستی بوم‌گرای *رمان جای خالی سلوچ*. دو فصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۸۲ صص ۱ - ۱۸. پینکولا استس، کلاریسا ۱۳۹۹. *زنانی که با گرگ‌ها می‌دوند*. ترجمه سمیه شهبابی فراهانی، تهران: باران خرد.

تمیم‌داری، احمد، ۱۳۹۰. *فرهنگ عامه*. تهران: مهکامه.

پارساپور، زهرا، ۱۳۹۷. نقد اکوفمینیستی *داستان آبی‌ها*. پژوهش‌های ادبی، ش ۶۲، صص. ۳۳-۵۰. پارساپور، زهرا، قلی‌پور، ربابه، خلیل‌اللهی، شهلا، ۱۳۹۶. خوانش اکوفمینیستی *رمان اندوه جنگ* با تکیه بر رابطه فرهنگی و نمادین. *پژوهشنامه زنان سال هشتم ویژه نامه فرهنگ، ادب و هنر*، صص. ۲۱-۱. جباره ناصرو، عظیم. ۱۴۰۰. بررسی بن‌مایه‌های اساطیری در *قصه چل‌گیس*، روایت روستای رمقان، کوهمره‌سرخی، *مجله مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز*، ۱۲۱، صص ۵۵ - ۷۶. حیدری، علی، ۱۳۸۹. بینامتنیت در *شاهنامه فردوسی* و قصه‌های لکی. *ششمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی*، صص. ۱۸۰۷ - ۱۸۳۰. حیدری، محبوبه. *شیوا*، ۱۳۹۹. نقد بوم‌گرایانه *قصه‌های عامیانه*. *دوفصلنامه علمی - تخصصی زبان و ادبیات فارسی شفای دل*، ۳۶ صص. ۱۳۵ - ۱۶۰.

DOI: 4/jshd.2020.258118.1054

دانشنامه استنفورد، ۱۳۹۲. *اخلاق زیست‌محیطی*. مجموعه مقالات درباره *نقد بوم‌گرا*. گردآوری زهرا پارساپور، ترجمه نوروژی، ع. فتعلی، ح. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. درویشیان، علی‌اشرف، خندان مهابادی، رضا، ۱۳۹۸. *افسانه‌های مردم ایران*. تهران: ماهریس. ذکاوت، مسیح، ۱۳۹۷. درآمدی بر بوم فمینیسم: مطالعه موردی دو دوست و دیلینگ دیلینگ. *مجله مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز*، ۹۲، صص ۷۶ - ۵۵. رحمانی، بیژن، مجیدی، بتول، ۱۳۸۸. عوامل موثر بر مشارکت زنان در حفظ محیط زیست شهری با تاکید بر نگرش اکوفمینیستی. *فصلنامه آمایش*، ۱۰۳، صص. ۲۹ - ۱۱. رستگارفسائی، منصور، ۱۳۸۳ *بیکرگردانی در اساطیر*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.

رضایی، مهدی، ۱۳۸۳ *اساطیر پیدایش انسان*. کتاب ماه هنر، شماره ۷۶ و ۷۵، صص. ۸۳ - ۵۷. ساتن، فیلیپ دبلیو، ۱۳۹۷. *درآمدی بر جامعه‌شناسی محیط زیست*. ترجمه صادق صالحی، تهران: پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی. شوالیه، ژان، گبران، آلن، ۱۳۸۷. *فرهنگ نمادها*. ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - بررسی قصه‌ها و اساطیر راه‌یافته در آن‌ها با تأکید بر.../۱۸۹

عنایت، حلیمه، فتح‌زاده، حیدر، ۱۳۸۸. رویکردی نظری به مفهوم اکوفمینیسم. *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۲۵، صص. ۴۵ - ۶۳.

قادری سهی، هستی، علوی مقدم، مهیار، ۱۳۹۷. بررسی نگرش مردان به زنان در تاریخ بیهقی بر بنیاد آرای اکوفمینیستی. *ششمین همایش ملی بزرگداشت ابوالفضل بیهقی*.

قلندرزاده دریایی، فاطمه، ۱۳۹۹. اکوفمینیسم و اسازاری قصه‌های عامیانه در تحلیل رمان تنیده در هزار توی زمان. *مطالعات داستانی*، ش ۲. صص. ۱۸۸-۱۷۳.

DOI: 10.30473/pl.2021.7906

کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۷۶. *رؤیا، اسطوره، حماسه*. چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.

کوپر، جی، سی، ۱۳۷۹. *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*. ترجمه ملیحه کرباسیان ۱۳۴۶ تهران: فرشاد.

محمدی اصل، عباس، ۱۳۹۰. *جنسیت و جغرافیا*. تهران: نشر گل آذین.

محمدی بدر، نرگس، نورالدینی اقدم، یحیی، ۱۳۹۴. کهن‌الگوی پرورش شخصیت‌های اساطیری توسط حیوانات و موجودات اسطوره‌ای. *پژوهشنامه ادب حماسی*، سال یازدهم، شماره ۱۹، صص. ۱۷۹ - ۱۹۶.

هام، مگی، ۱۳۸۲. *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*. ترجمه س. گمبل، ن. احمدی خراسانی، ف. مهاجر. ف. قره داغی، تهران: توسعه.

یوسفی، سحر، ایرانی، محمد، بیگزاده، خلیل، عزیزی فر، امیرعباس، ۱۳۹۸. کنش‌شناسی دیوان با تحلیل جنبه‌های شخصیت‌پردازی آنان در قصه‌های عامیانه ایرانی. *فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی*، ۱۱۴۰، صص. ۱ - ۳۱.

هال، جیمز، ۱۳۹۰. *فرهنگ نگاره‌ای نمادهای شرق و غرب*. ترجمه ر. بهزادی. تهران: فرهنگ معاصر.

English Sources

Agarwal, Bina. (2010) *Gender and Green Governance; The Political Economy of Women's Presence Within and Beyond Community Forestry*; Oxford University Press.

References (In Persian)

- Ansārī, Šoreh. (2013/1392SH). *Zanān va Mohīte Zīst: az Ostūrehā-ye Dī-rūz tā Gamhā-ye Emrūz "Tašākkolhā-ye Mardom-nahād, Fa'ālāne Mostaqel, Veb-sāythā va Veblāghā, Hamāyeš"* (Women and environment: from yesterday's myths to today's steps "NGOs, independent activists, websites and blogs, conference). *Women's Research Journal, Institute for Humanities and Cultural Studies*. 4th Vol. No. 2. Pp. 23-35.
- Chevalier, Jean and Gheerbrant, Alain. (2008/1387SH). *Farhange Namādhā (The culture of symbols)*. Tr. by Sūdābe Fazāyeli. Tehrān: Jeyhūn.
- Cooper, Jean C. (2000/1379SH). *Farhange Mosavvare Namādhā-ye Sonnatī (An illustrated encyclopaedia of traditional symbols)*. Tr. by Malīhe Karbāsīyān. Tehrān: Faršād.
- Dāneš-nāme-ye Estanford (Stanford encyclopedia) (2012/1392SH). *Axlāqe Zīst-mohītī (Environmental ethics). A collection of essays on ecological criticism*. Collection by Zahrā Pārsā-pūr. Tr. by Nowrūzī, Eyn. Fat'alī. Tehrān: Pažūheš-gāhe Olūme Ensānī va Motāle'āte Farhangī (Research Institute of Humanities and Cultural Studies).
- Darvīšīyān, Alī-ašraf and Xandān Mahābādī, Rezā. (2018/1398SH). *Afsānehā-ye Mardome Īrān (Legends of Iranian people)*. Tehrān: Māh-rīs.
- Eliade, Mircea. (2010/1389SH). *Ostūre, Rowyā, Rāz (Myths, Dreams, Mystries)*. Tr by Rowyā MonajjeHm. 3rd ed. Tehrān: Elm.
- Eliade, Mircea. (2003/1382SH). *Resāle dar Tārīxe Adyān (A treatise on the history of religions) (Traite d'histoire des religions)*. Tr. by Jallāl Sattārī. Tehrān: Sorūš.
- Enāyat, HalīmeH and Fath-zādeh, Heydar. (2009/1388SH). *Rūy-kardī Nazarī be Maḥfūme Eko-femīnīsm (A theoretical approach to the concept of ecofeminism)*. *Journal of Sociological Studies*. 2nd Year. No. 5. Pp. 45-63.
- Estés, Clarissa Pinkola. (2021/1400SH). *Zanānī ke bā Gorghā Mī-davand (Women who run with the wolyes: myths and stories of the wild woman archetype)*. Tr. by Somayyeh Šahrābī Farāhānī. Tehrān: Bārāne Xord.
- Hall, James. (2011/1390SH). *Farhange Negāreh-ī-ye Namādhā-ye Šarq va Qarb (Illustrated dictionary of symbols in Eastern and Western art)*. Tr. by Ār. Beh-zādī. Tehrān: Farhange Mo'āser (Contemporary Culture).
- Heydarī, Alī. (2017/1389SH). *Beynā-matnīyyat dar Šāh-nāme-ye Ferdowsī va Qessehā-ye Lakī (Intertextuality in Ferdowsi's Shahnameh and Laki's Tales)*. *the 6th International Conference on the Promotion of Persian Language and Literature*. Pp. 1807-1830.

- Heydarī, Mahbūbeh & Heydarī, Šivā. (2020/1399SH). *Naqde Būm-garāyāneh-ye Qessehā-ye Āmīyāneh (Ecological criticism of folk tales)*. Two Faculty of Scientific Specialized Persian Language and Literature Shafaie Del. 3rd Year. No. 6. Pp. 135-160.
- Humm, Maggie. (2003/1382SH). *Farhange Nazarīyehā-ye Femīnistī (The culture of feminist theories)*. Tr. by Es. Gambel and En. Ahmadī Xorāsānī and Ef. Mohājer & Ef. Qara Dāqī. Tehrān: Towse'eh.
- Jabbāreh Nāserū, Azīm. (2021/1400SH). *Barrasī-ye Bon-māyehā-ye Asātīrī dar Qesseh-ye "Čel Gīs", Revāyate Rūstā-ye Ramqān, Kūh-mareh Sorxī (Investigating the mythological elements in the story of "Chelgis", the narrative of Ramghan village, Kohmareh Sarkhi)*. *Journal of Children's Literature Studies, Shiraz University*. 1st Vol. No. 12. Pp. 55-76.
- Kazzāzī, Mīr-jallālo al-ddīn. (1997/1376SH). *Rowyā, Ostūreh, Hemāseh (Dream, myth, epic)*. 2nd ed. Tehrān: Markaz.
- Mohammadī Asl, Abbās. (2011/1390SH). *Jensīyyat va Joqrāfiyā (Gender and Geography)*. Tehrān: Gol Āzīn.
- Mohammadī Badr, Narges and Nūro al-ddīnī Aqdam, Yahyā. (2014/1394SH). *Kohan Olgū-ye Parvareše Šaxsīyyathā-ye Asātīrī Tavassote Heyvānāt va Mowjūdāte Ostūreh-ī (The archetype of raising mythological characters by animals and mythical creatures)*. *Epic Literature Research Journal*. 11th Year. No. 19. Pp. 179-196.
- Pārsā-pūr, Zahrā. (2018/1397SH). *Naqde Eko-femīnistī-ye Dāstāne "Ābihā"*. *Journal of literary research*. No. 62. Pp. 33-50.
- Pārsā-pūr, Zahrā and Qolī-pūr, Robbābeh & Xalīlo al-llāhī, Šahlā. (2017/1396SH). *Xāneše Eko-femīnistī-ye Rommāne Andūhe Jang bā Tekye bar Rābete-ye Farhangī va Namādīn. Eighth year women's research paper "Special issue of culture, literature and art"*. Pp. 1-21.
- Propp, Vladimir IAKovlevich. (1989/1368SH). *Rīxt-šenāsī-ye Qessehā-ye Parīyān (Exercise corrective and sport therapy)*. Tr. by Fereydūn Badreh-ī. 1st ed. Tehrān: Tūs.
- Pūr-dāwūd, Ebrāhīm . (1968/1347SH). *Yaštāhā*. Tehrān: Tahūrī.
- Pūr-qarīb, Beh-zād. (2017/1397SH). *Naqde Femīnistī-ye Būm-gerāye Rommāne Jāye Xālī-ye Solūč (Ecological Feminist Criticism of Soluch's Jai Khali Novel)*. two scientific research quarterly journals of contemporary Persian literature, Research Institute of Humanities and Cultural Studies. 2nd Year. No. 8. Pp. 1-18.
- Pūr-xāleqī Čatrūdī, Mah-dox. (2001/1380SH). *Deraxte Šāh-nāme, Arzešhā-ye Farhangī va Namādīne Deraxt dar Šāh-nāme (Shahnameh tree, cultural and symbolic values of the tree in Shahnameh)*. Mašhad: Āstāne Qodse Razavī.
- Qāderī, Sahī, Hastī and Alavī- moqaddam, Mahyār. (2018/1397SH). *Barrasī-ye Negareše Mardān be Zanān dar Tārīxe Beyhaqqī bar*

- Bonyāde Ārā-ye Eko-femīnistī. The 6th national conference honoring Abulfazl Beyhaqi.*
- Qalandar-zādeh Daryāyī, Fātemeh. (2020/1399SH). *Eko-femīnīsm va Vā-sāzī-ye Qessehā-ye Āmīyāne dar Tahlīle Rommāne Tanīdeh dar Hezār Tū-ye Zamān. Journal of fiction studies.* No. 2. Pp. 173-188.
- Rahmānī, Bīzan and Majīdī, Batūl. (2008/1388SH). *Avāmele Mo'asser bar Mošārekate Zanān dar Hefze Mohīte Zīste Šahrī bā Ta'kīd bar Negareše Eko- Femīnisty (Factors Affecting Woman's Contribution in the Maintain Urban Environmental Along with Emphasis on Theory Ecofeminism).* Faculty of Amayesh. 3rd Year. No. 10. Pp. 11-29.
- Rastegār Fasāyī, Mansūr. (2004/1383SH). *Peykar-gardānī dar Asātīr (Personification in mythology).* 1st ed. Tehrān: Pažūheš-gāhe Olūme Ensānī va Motāle'āte Farhangī (Research Institute of Humanities and Cultural Studies).
- Rezāyī, Mehdī. (2004/1383SH). *Asātīre Peydāyeše Ensān (Mythology of the origin of man).* The book of the month of art. No. 75 and 76. Pp. 57-83.
- Sutton, Philip W. (2017/1397SH). *Dar-āmadī bar Jāme'e-šenāsī-ye Mohīte Zīst (The environment : a sociological introduction).* Tr. by Sādeq Sālehī. Tehrān: Pažūheš-kade-ye Tahqīq va Tose'e-ye Olūme Ensānī (Institute of Research and Development of Human Sciences).
- Tamīm-dāriī Ahmad. (2018/1390SH). *Farhange Āmmeh (popular culture).* Tehrān: Mah-kāmeḥ.
- Yūsefī, Sahar and Īrānī, Mohammad and Beyg-zādeh, Xalīl & Azīzī-far, Amīr-abbās. (2019/1398SH). *Koneš-šenāsī-ye Dīvān bā Tahlīle Janbehā-ye Šaxsīyyat-pardāzī-ye Ānān dar Qessehā-ye Īrānī (Activism of demons by analyzing aspects of their characterization in Iranian folk tales).* Scientific research quarterly of Persian language and literature. 11th Year. No. 40. Pp. 1-31.
- Zekāvat, Masīh. (2017/1397SH). *Dar-āmadī bar Būme Femīnīsm: Motāle'e-ye Mowredī-ye Do Dūst va Dīlīng Dīlīng (Check the Region Feminism: Case Study Two Friend and Diling Diling).* Journal of Children's Literature Studies at Shiraz University. 2nd Year. No. 9. Pp. 55-76.

Exploring Twelve Stories through an Ecofeminist Lens: Unveiling the Mythological Roots

***Mahsā Nosrati**

M.A of Persian Language and Literature, Lorestan University

****Mohammad Khosravi Shakib**

The Associate Professor of Persian Language and Literature, Lorestan University

*****Ali Heidary**

The Associate Professor of Persian Language and Literature, Lorestan University

Ecofeminism is a movement dedicated to advocating for women's rights while offering a thoughtful response to environmental challenges and the injustices faced by women in a male-dominated society. At its core, this movement highlights the interconnectedness of women and nature. Ecofeminists critique the oppressive behaviors men exhibit towards both women and the environment, wielding power and relying on cultural constructs. Drawing inspiration from ancient myths and symbols, ecofeminists seek to reclaim the historical wisdom that once celebrated the unity of women and nature. This study employs a descriptive-analytical approach to explore narratives and myths within twelve selected stories through an ecofeminist lens. By delving into these tales, the aim is to underscore the vital role of women in society and the imperative of environmental conservation. Findings reveal symbolic parallels between women and nature in the realms of woman-earth, woman-water, woman-tree, and woman-animal, emphasizing the intrinsic connection between the two. The patriarchal power dynamics prevalent in society often lead to the subjugation and marginalization of women, consequently diminishing their presence and influence.

Keywords: Ecofeminism, Women, Nature, Men, Myth, Story.

*Email: mahsanosrati74mah@gmail.com

**Email: M.khosravishakib@gmail.com

***Email: aheidary1348@yahoo.com

Received: 2024/06/21

Accepted: 2024/09/24